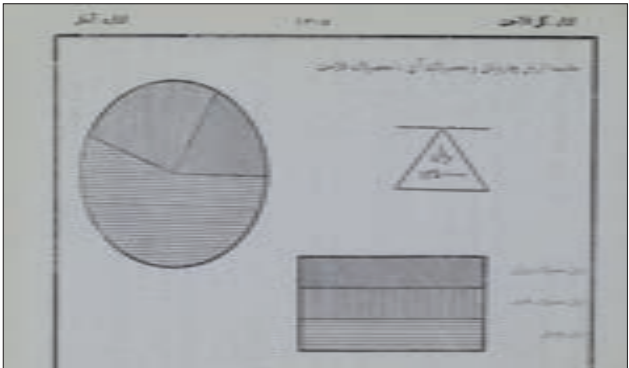


نخستین گام مطبوعات تخصصی دام پزشکی ایران



مقایسه ارزش چارپایان و محصولات آن ها با محصولات فلاحت در سال ۱۳۱۵

بیات انشریه «دام پزشکی» را می توان یکی از نخستین تجربه های مطبوعات تخصصی در حوزه سلامت حیوانات و بهداشت عمومی ایران دانست. نخستین شماره این نشریه در فروردین ۱۳۱۶، به صورت ماهانه در تهران و با نظارت و مدیریت دکتر عبدالله حامدی منتشر می شود. انتشار آن در آغاز از سوی تشکیلات اداره فلاحت انجام می گیرد و همین پیوند با ساختار دولتی، به نشریه جایگاهی رسمی و نیمه دولتی می بخشد. در آن سال ها که رسانه های تخصصی در ایران چندان فراوان نبودند، ظهور ماهنامه ای اختصاصی برای دام پزشکی رخدادی مهم و کم سابقه محسوب می شود.

دکتر عبدالله حامدی از پایه گذاران علوم نوین دام پزشکی ایران ونخستین رئیس اداره دام پزشکی است؛ او پیش از این مسئولیت و ریاست تأسیسات «بیطاری» را بر عهده دارد. انتشار این نشریه در دوره مدیریت او، بستری فراهم می کند تا دانش تخصصی، تجربه های بالینی ومباحث آموزشی دام پزشکی از انحصار کلاس های درس بیرون بیاید و در دسترس جامعه حرفه ای گسترده تری قرار گیرد. حامدی که خود از پیشگامان آموزش نوین این رشته است، به نقش رسانه در ترویج دانش باور دارد و نشریه را ابزاری برای همین هدف می داند. پیدایش نشریه پیوندی مستقیم با شکل گیری آموزش سازمان یافته دام پزشکی در ایران دارد. مدرسه عالی بیطاری در سال ۱۳۱۰ شکل می گیرد و در ادامه، مدرسه عالی دام پزشکی در سال ۱۳۱۱ تأسیس می شود. با وجود همین مدرسه است که در خبرهای مطبوعات مشهد می توان ردی از دام پزشکی را یافت. آزادی در تاریخ ۱۸آذر ۱۳۱۵ خورشیدی «تشکیلات دام پزشکی» را معرفی می کند و می نویسد: «برای اجرای قانون نفتیش صحنی حیوانات و تهیه موجبات بهداشت حیوانی و بازرسی به امور تشکلاتها، تشکیلات دام پزشکی کشور در همه ایالات وولایات توسعه می یابد. طبق تشکلات اخیر تمام مملکت به ۶۹ بخش و منطقه مستقل به قرار ذیل طهران، مازندران و گیلان، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، خراسان، فارس، کرمانشاه و کردستان، خوزستان و لرستان، اصفهان و گرگان تقسیم شده و در مراکز بخش ها متخصصان مشغول کار هستند.» در این دوره دکتر بوری، رئیس دام پزشکی بخش و خراسان است که در مشهد مستقر شده است.

- تغییر بیطاری به دام پزشکی
- فرهنگستان ایران در سال ۱۳۱۶ اصطلاح «دام پزشکی» را جایگزین «بیطاری» می کند و واژه «دانشکده» را برای ساختار آموزش عالی به کار می برد. این تغییر واژگان، نشانه ای از گذار از نظام سنتی بیطاری به یک حرفه علمی و دانشگاهی است. در چنین اوضاعی، ایجاد نشریه ای علمی برای انتشار پژوهش ها و دستاوردهای استادان و دانشجویان، بخشی جدایی ناپذیر از روند نهاده بنه شدن آموزش عالی دام پزشکی در کشور محسوب می شود. گواید همدین دوره دانشکده فلاحت و دام پزشکی نیز فعال می شود، چون در میان اخبار سال ۱۳۱۷ خورشیدی می توان ردپای آگهی های جذب دانشجو برای این دانشکده را دید. روزنامه آزادی در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۱۶ خورشیدی ذیل یک آگهی برای جوانان مشهدی می نویسد: «در پیرو آگهی شماره ۱۲۰۹۴ مورخه ۴/۴/۱۳۱۶ تا اطلاع ثانوی اداره فلاحت خراسان داوطلب برای دخول در دانشکده فلاحت و دام پزشکی که هزینه شام و ناهار و اقامت دانشجویان در دانشکده کلامجانی خواهد بود قبول و عموم دانش آموخته های دبیرستان ذکور می توانند از این موقعیت استفاده کنند و تاوقت باقی است برای ثبت اسامی خود به دفتر این اداره مراجعه کنند. کفیل اداره فلاحت ایالتی خراسان؛ محمد ثانی.»
- با جدی شدن فعالیت دانشکده فلاحت و دام پزشکی، در سال ۱۳۱۹، دانشکده دام پزشکی در شمار واحدهای دانشگاه تهران قرار می گیرد، اما همچنان از نظر اداری و مالی تحت نظر اداره فلاحت باقی می ماند. در مهرماه همان سال، عنوان نشریه به «نامه دانشکده دام پزشکی» تغییر می یابد؛ تغییری که نشان می دهد نشریه می گوشت هویت خود را به نهاد آموزشی دانشگاهی نزدیک تر کند. در این دوره بسیاری از مسائل دام پزشکی در جریان سخنرانی های پرورش افکار به مردم اطلاع رسانی می شود. نمونه این سخنرانی ها، سخنرانی دکتر میردامادی، رئیس دام پزشکی مشهد، است که خبرش ۱۰دی ۱۳۱۹ خورشیدی در روزنامه آزادی مشهد چاپ شده است. از این رو وجود نشریه «نامه دانشکده دام پزشکی» که به صورت تخصصی به مسائل بهداشتی انسان و دام می پردازد، برای دام پزشکان خراسانی بسیار مؤثر و کارساز است.
- انتشار نشریه در سال ۱۳۲۰ با مدیریت دکتر محمد حسین میمندی نژاد ادامه پیدا می کند. او از دام پزشکان و استادان شناخته شده دانشکده دام پزشکی دانشگاه تهران است که تحصیلات تخصصی خود را در فرانسه به پایان می رساند و پس از بازگشت به ایران، در کنار تدریس، در زمینه تألیف کتاب و مطبوعات نیز فعال است. تجربه او در مطبوعات، به تداوم و انسجام نشریه در سال های دشوار پس از شهریور ۱۳۲۰ کمک می کند.

- استقلال و پژوهشی شدن نشریه
- در سال ۱۳۲۳، هیئت دولت انتهای رسمی دانشکده دام پزشکی به دانشگاه تهران را اعلام می کند. این تحول زمینه استقلال بیشتر دانشکده را فراهم می کند و نشریه نیز به تدریج به مجله ای دانشگاهی و پژوهشی تبدیل می شود. از این پس، نشریه بیش از آنکه بولتن اداری یک اداره باشد، عرصه انتشار یافته های علمی و تجربه های حرفه ای استادان و دانشجویان است.
- این نشریه از نخستین نشرهای منتظم انتشار دانش تخصصی دام پزشکی در ایران است. گسترش دانش علمی درباره بیماری های حیوانات و روش های پیشگیری، تشخیص و درمان آن ها، ارتقای سطح علمی و حرفه ای دام پزشکان و دانشجویان، انتقال یافته های پژوهشی و تجربه های حرفه ای و بررسی بیماری های قابل انتقال از حیوان به انسان از اهداف انتشار آن است. اهمیت این هدف اخیر را باید در زمینه ای دید که بهداشت عمومی و سلامت انسان و حیوان در آن به شدت به هم گره می خورد. مطالب نشریه همچنین به ثبت و انتقال تجربه ها و پیشینه علم دام پزشکی در ایران کمک می کند و بدین سان حافظه تاریخی این حرفه را شکل می دهد.
- از موضوع های بررسی شده در شماره های مختلف آن می توان به بیماری های واگیردار و عفونی دام و طیور، از جمله «مشمشه» و «تب زرد»، بهداشت حیوانات، میکروب شناسی، جراحی، دام پروری و بازرسی و بهداشت مواد غذایی با منشأ دامی اشاره کرد. مشمشه به ویژه از آن رو اهمیت دارد که بیماری ای مشترک میان انسان و دام است و مبارزه با آن در آن سال ها یکی از دغدغه های اصلی نظام بهداشت دامی ایران به شمار می رود. تاریخ وتحول علم دام پزشکی در ایران وجهان، آموزش حرفه ای و تحصیلات دام پزشکی وتحولات تشکیلات دام پزشکی کشور در استان هایی مانند تهران، اصفهان، گیلان، مازندران، خراسان، فارس و خوزستان نیز از دیگر محورهای مطالب نشریه است. عنوان نشریه در سال ۱۳۶۶ به «مجله دانشکده دام پزشکی» و در سال ۱۳۸۶ به «مجله تحقیقات دام پزشکی» تغییر می یابد. انتشار آن با عنوان جدید به صورت فصلنامه و از سوی انتشارات دانشگاه تهران ادامه پیدا می کند. این تغییرات روند گسترش جایگاه تخصصی و پژوهشی نشریه را در ساختار علمی دام پزشکی کشور نشان می دهند و از یک بولتن مدرسه ای به یک مجله پژوهشی معتبر و نمایه شده می رسند.
- سابقه طولانی انتشار این نشریه با عناوین گوناگون، امکان بررسی تحولات دانش دام پزشکی، شیوه های آموزش وتجربه های حرفه ای این حوزه را در چندین دهه فراهم می کند. «مجله تحقیقات دام پزشکی» از شماره ۳، پاییز ۱۳۹۵، به صورت الکترونیکی منتشر می شود و امروز نیز پرورنده علمی این رشته را در دسترس پژوهشگران قرار می دهد.

منبع: تصویر و اطلاعات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

شهریار

شهریار NEWS.IR
۲۶ مهر ۱۴۰۵
صفحه ۱۴۴۸
شماره ۶۸۵۵

۱۵



پژوهش و پژوهشگران



نگاره ای از نسخه خطی و مصور «جامع التواریخ» اثر رشیدالدین همدانی. این نگاره ویرانگری لشکریان مغول در ایران را در سال ۸۰۵ قمری و حدود ۷۰۰ سال پس از حمله مغول به ایران، به تصویر کشیده است و اکنون در کتابخانه ملی فرانسه نگهداری می شود

سیحون است و خوارزم، سرزمین دیگری که در این دوره مهم است، این سوی جیحون است. سال ۶۱۶ قمری که چنگیزخان مغول به اترار رسید و برای محاصره شهر، آنجا تراق کرد. شاهان خوارزم که خودشان را امپراتوری خوارزمشاهی می نامیدند، در شمال خراسان بزرگ و جنوب دریاجه خوارزم یا آرال بودند. وقایعی که ابتدا حاکم اترار و سپس خوارزمشاهیان به آن دامن زدند، خیلی زود دامن همه شهرهای خراسان را گرفت و پاییز سال ۶۱۷ قمری، لشکر مغول وارد خراسان شد. از محسن جعفری درباره برگ ریزان پاییز آن سال پرسیدیم؛ پاییزی که هنوز هم خواندن تاریخش برایم ریزان است و مو به تن آدم سیخ می کند. از اینکه انسان ها چه بلایایی می توانند سر همدیگر بیاورند.

در میان وقایع تاریخی ایران، کشت وکشتار فراوان است، اما هیچ کدامشان هم سنگ حمله سنگین چنگیزخان نیست. شدت آن حمله به قدری بود که خیلی از شهرها از همان زمان به تاریخ پیوستند و انسان های فراوانی جانشان را از دست دادند. ماجرای حمله مغول به ایران آغازی دارد که تقریباً بیرون مرزهای خراسان بزرگ آن زمان است، اما بیشترین آسیبش را شهرهای کوچک و بزرگ خراسان دیدند. داستان از شهری به نام اترار یا فاراب آغاز شد و خیلی زود به خراسان رسید و مثل طوفان از خراسان گذشت و بادش دامن غرب ایران امروزی را هم گرفت. شهر باستانی اترار امروز در کشور قزاقستان قرار دارد. این شهر زمانی در مسیر جاده پرتدد ایریشم و جزو مراکز تجاری مهم این مسیر بوده است. اترار آن سوی رود

از هر دو شیوه استفاده کرده اند. انتشارات ققنوس مدتی است مجموعه کتابی در زمینه تاریخ منتشر می کند که به عقیده نویسنده آن، مخاطبش عام و زبانش همه فهم است. هر جلد این کتاب چند جلدی به بخشی از تاریخ ایران می پردازد. محسن جعفری نویسنده «مجموعه تاریخ ایران زمین»، متولد مشهد و ساکن نیشابور است. تحصیلات دانشگاهی اش هم در رشته تاریخ ایران است و از دانشگاه خوارزمی مدرک دکتری دارد. در این نخستین روزهای پاییز سال ۱۴۰۵ خورشیدی سراغ او رفتم تا ما را به چه بود؟ اتفاقاً عنوان آخرین کتاب منتشرشده از مجموعه تاریخ ایران زمین هم همین است، «مغولان در ایران، از چنگیزخان تا پایان تیموریان».

هادی دقیق نوشتن و گفتن از تاریخ در ایران همیشه سخت بوده و دلایلش هم فراوان است؛ دل زدگی تاریخی در آموزش های پایه و تدریس نادرست آن، رنج تاریخی ما، دیرپای و سنگین بودن متن کتاب ها و... از سوی دیگر، تاریخ ایران آن قدر گسترده است که نوشتن یک مجموعه تاریخ جامع درباره ایران کاری دشوار به نظر می رسد. با وجود این، به قول عباس اقبال در کتاب «تاریخ مغول»؛ از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، «تاریخ نویسی در ایران دو دسته دارد؛ «حالیه در نوشتن تاریخ و تاریخ ادبیات و تمدن، دو طرز معمول است. یکی تحقیق در جزء جزء مسائل و در قسمت قسمت دوره ها، دیگری نگارش تاریخ عمومی تمام دوره ها یا تاریخ زمان یک سلسله یا یک موضوع بالنسبه مبسوط مرتبط.» برخی کتاب های تاریخی هم

می دهد. به نوشته او، از هرات تا مازندران امکان زندگی شهری وجود نداشت، زیرا همه زیرساخت های اقتصادی منطقه نابود شده بود و اندک بازماندگان با خوردن گوشت حیوانات وحشی زنده ماندند. البته باید توجه کرد که فاجعه خراسان با بازگشت چنگیزخان پایان نیافت، زیرا تا ۲۵ سال بعد ویرانه های خراسان به حال خود رها شده بودند. حتی ۱۱۰ سال پس

از حمله چنگیز که ابن بطوطه، جهان نگر مد مراکش، از خراسان بازدید کرد، بسیاری از شهرهای خراسان از جمله بلخ و مرو هنوز ویرانه بودند.

- وقایع پاییز ۶۱۷ قمری خراسان

و حمله مغول به سرزمین ایران هنوز هم مثل زخم باز است. شاید عجیب نباشد که مورخی در همان زمان گفته بود ایران حتی پس از هزار سال از آثار آن حمله رها نخواهد شد. همین طور است. ایران ما بارها هدف تاخت و تاز اقوام وحشی بیگانه قرار گرفته، ولی هیچ کدام به اندازه حمله چنگیزخان در حافظه جمعی ایرانیان ماندگار نبوده است. خاطره تلخ آن حمله همواره ایرانیان را آزرده است.

حمله همواره ایرانیان را آزرده است. برای نمونه حدود سیصد سال پس از حمله مغول یکی از سرداران ایرانی شاه اسماعیل صفوی در حمله به فراوردان ساکنان مغول تبار شهر قرشی را به شیوه چنگیزخان قتل عام می کند، سپس با حسرت می گوید: « حال اندکی دلم تسلی شد، عوض قتل عام چنگیز و امیر تیمور را کردم، نمونه دیگر نادرشاه افشار است که در سال های پایانی پادشاهی اش تجهیزات زیادی در مرو گرد آورده بود تا به ترکستان و چین حمله کند و به قول مورخان «عار و ننگ قتل و غارت» چنگیزخان را تلافی کند.

- شما که تجربه نوشتن کتاب درباره تاریخ مغول را دارید، به یاد دارید چقدر از خواندن منابع تاریخی آن زمان شوکه شده باشید؟
- به طور کلی منابع دوره مغول سرشار از صحنه های شوکه کننده از ستمگری و وحشیگری مغولان است. با این همه، برای من تکان دهنده ترین مورد گزارش دردناک خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، وزیر نامدار ایلخانی، در کتاب «جامع التواریخ» از ستم ها، تجاوزها و تاراجگری های مغولان است. به قول

این بود که سردارانش در شهرهای فراوردان مقاومت کنند، هم زمان سلطان به بلخ برو و پس از گردآوری لشکری بزرگ بازگردد و لشکریان پراکنده مغول را تار و مار کند. این نقشه کاملاً عملی به نظر می رسید، ولی نبوغ نظامی چنگیزخان و توان رزمی شگفت آور سواران او همه برنامه ها را به هم ریخت. چنگیزخان وارد منطقه فراوردان شد و لشکریان مغول با سرعتی غیرمنتظره شهرهای منطقه را یکی پس از دیگری تصرف کردند. هم زمان گروهی از مغولان از بلخ گذشتند و خوارزمشاهیان را وادار کردند به مرکز ایران بگریزند. این گونه بود که عملاً خراسان در برابر مغولان بی دفاع ماند.

- مسیر هجوم چنگیزخان مغول مشخص است؟ لشکر مغول از کجا وارد خراسان شد؟
- مغولان در پاییز ۶۱۷ قمری نخست به شهر ترمذ حمله و مردم آن را قتل عام کردند، سپس مردم شهر بلخ را قتل عام کردند. با این همه، هولناک ترین بخش کشتارها در سال ۶۱۸ قمری روی داد که شهرهای مهمی مانند مرو، نیشابور و هرات ویران و مردمشان قتل عام شدند. به قول جوینی، مغولان خراسان را «چون کف دستی گردانیدند».

- پیامدهای انسانی حمله مغول چه بود؟ آیا آماری از قربانیان این حمله وجود دارد؟
- در اینکه حمله مغول تلفات انسانی بی سابقه ای داشت، هیچ تردیدی نیست. اگر آمار مورخان این دوره را مبنای قرار دهیم، فقط در چهار شهر گرگانج، مرو، نیشابور و هرات هشت میلیون نفر کشته شده اند. البته به نظر می رسد که این آمارها کمی اغراق آمیز باشند، ولی می شود تخمین زد که در مجموع بین دو تا پنج میلیون نفر از مردم خراسان کشته شدند. حتی کشتارها در شهرهایی مثل بلخ، مایان و نیشابور به نسل کشی بی رحمانه تبدیل شد.
- وضعیت بازماندگان حمله مغول چگونه بود؟
- قطعا بسیار فاجعه بار بود. سیفی هروی در کتاب «تاریخ نامه هرات» گزارشی از رزمندگ از بازماندگان کشتار هرات آورده است که وضعیت آخرالزمانی خراسان پس از حمله مغول و زندگی پر مشقت بازماندگان را نشان

ظلم مغول قابل گفتار نیست*

گفت وگو با نویسنده کتاب «مغولان در ایران» درباره پاییزی که سرمایش هنوز در جان ایران هست

- داستان رویارویی ایرانیان و مغولان از کجا شروع شد؟ پیش از اترار هم خبری از رودرروشن ایرانیان و مغولان هست؟
- داستان ایرانیان و مغولان کمی پیش از ماجرای اترار آغاز شد. سلطان محمد خوارزمشاه پس از شنیدن آوازه کشورگشایی های چنگیزخان در چین، سفیری به نام سید اجل بهاء الدین رازی را به یکن فرستاد. او در این سفر کشتارهای هولناک مغولان در چین را به چشم دیده بود و گزارشی تکان دهنده از خود باقی گذاشته است. کمی بعد، سفیرانی از سوی چنگیزخان اعزام شدند و روابطی آغاز شد که به ماجرای اترار ختم شد.
- اصل ماجرای اترار چه بود؟
- چنگیزخان گروهی را در پوشش بازرگانان به قلمرو سلطان خوارزمشاه فرستاد تا زمینه روابط تجاری بین دو طرف را فراهم کنند. تردیدی نیست که دست کم بخشی از این هیئت به قصد جاسوسی آمده بودند. آن ها وارد شهر مرزی اترار شدند و رفتار گستاخانه آنان خشم غایرخان، حاکم شهر، را برانگیخت و سرانجام فرمان کشتار آنان را صادر کرد.

- رفتار سلطان محمد خوارزم شاه چگونه بود؟ او از حاکم اترار حمایت کرد؟ در کل، خودش چه نقشی در این ماجرا داشت؟
- به نظر می رسد سلطان محمد در آغاز چندان مغولان را جدی نمی گرفت، به همین دلیل در برابر کشتار بازرگانان واکنش جدی نشان نداد و حتی سفیر اعزامی چنگیزخان را نیز کشت.
- با توجه به اینکه سر چنگیزخان و لشکرش در چین گرم بود، آیا مغول ها به کشورگشایی در غرب سرزمینشان هم فکر می کردند یا صرفاً وقایع اترار و برخورد سلطان محمد سبب چنین حمله ای شد؟
- می دانیم که نمی شود ذهن انسان تاریخی را خواند، منظوم این است پیش از حمله شواهدی در متون تاریخی داریم که نشان دهد مغول ها قصد داشتند به غرب لشکرکشی کنند؟
- با توجه به شواهد تاریخی تردیدی نیست که مغولان در آن زمان تصمیمی برای حمله به ایران نداشتند، ولی به باور من حمله آنان به ایران در سال های بعد قطعی بود، بنابراین واقعه اترار فقط زمان رویدادها را جلو انداخت.

- چه شد که سلطان محمد خوارزمشاه نتوانست در برابر مغولان چندان مقاومت کند؟
- سلطان محمد خوارزمشاه آمادگی رویارویی با لشکر بزرگ مغول را نداشت. نقشه خوارزمشاه

طیب ناطیب!

ماجرای تجویزهای کشنده یک پیرزن برای کودک مبتلا به سرخک

زیبایی شاید بارها توصیه های بهداشتی با پزشکی را از زبان کسانی که تخصص این کار را ندارند، شنیده باشید. این اتفاق مربوط به دیروز و امروز نیست و بارها در طول تاریخ فاجعه به بار آورده است؛ ولی از آنجا که رد و نشانی از آنان در صفحات تاریخ باقی نمانده، چندان قابل آماردهی و پیگیری نیست و فقط گاهی می توان ردپای آن را در میان مطبوعات جست. در یکی از این گزارش ها که در ۱۸مهر ۱۳۳۸ خورشیدی به قلم مرتضی روحانی، طبیب مشهدی کودکان، در جریده «آفتاب شرق» نگاشته شده، می توان فاجعه ای هولناک را دید که از یک توصیه نادرست ریشه گرفته است. در این مقاله روحانی می نویسد: «چند روز قبل ناظر وضع رقت بار طفلی بودم که لحظات آخر زندگی خود را طی می کرد. طفل دو ساله مذکور تنها گناهی که داشت این بود که در خانواده ای کاملاً بی سواد به دنیا آمده بود، ما جراح از

این قرار بود که پیرزن همسایه که طبابت این طفل معصوم را چند روز بر عهده داشت، حالا از قبول مسئولیت وخامت حال او شانه خالی می کرد. مادر کودک وقتی ۱۰ روز پیش، حسین کوچک به سرخک مبتلا شده بود، از خدیجه خانم، زن ۶۲ساله ای که در کوچه شان زندگی می کرد و با آنان رفت و آمد داشت، کمک می گیرد. این زن که درامور مختلف، از تب گرفته تا زایمان اهالی محله، مورد مراجعه بوده، این بار وقتی طفل را می بیندمی گوید: «چیزی نیست، مبارک است طفل سرخک گرفته.» بعد هم توصیه می کند که به او «سردی» بدهند و با یک رشته نخ سیاه که گره های متعدد دارد و بر هر کدام وردی خوانده است، او را راهی می کند تا از جن و پری آسوده باشد! البته این رشته نخ، کودک را از دست توصیه های ناآگاهانه نجات نمی دهد و حالش رو به وخامت می گذارد. از روزو ششم، تنگی نفس و علائم سینه پهلود حسین هویدا

می شود، ولی هنوز خدیجه خانم صلاح نمی داند که طفل را بیش طیب بپزند، زیرا معتقد است در راه چشم ناپاک به او می افتد و حتما می میرد!

سرانجام وضعیت کودک به وخامت می رسد و این بار به سراغ طبیب می روند، ولی کار از کار گذشته و علائم ورم مغزی (آنسفالیت) نیز به سراغش آمده است. دکتر روحانی امیدی به بهبودی کودک ندارد، ولی با این حال اکتییز به او وصل می کند

و طفل تحت درمان پزشکی قرار می گیرد. بخش امیدبخش این روایت در روزنامه این است که کودک بیمار اندک اندک رو به بهبود می رود. دکتر در پایان می نویسد: «خدیجه خانم جنایتکار را نیز در جلو تمام حاضرین ملامت کردم و از او التزام گرفتم که دیگر در امور پزشکی دخالت نکند و در صورت ادامه و تکرار این اعمال، او را به مقامات رسمی معرفی خواهم کرد تا یکسره روانه زندان شود.»

اخبار قدیمی